

سبک‌ار تباط

ادبیات شبکه‌های مجازی تن فردوسی را در گور می‌لرزاند

آدت کردیم غلت بنویسیم!

مهریم ترابی

«هال ادبیات فارسی اسلن خوب نیسط! کسی نمی تواند نوع بیماری را تشخیص دهد! گویا به صرتان لالاجی مبتلا شده‌است! هیچکس به فکر در مان نیسط! همه در گیر ذندگی خود در شبکه‌های اجتماعی هستند! این شبکه‌های اجتماعی هم بالای جان ذندگی امروضی شده‌اند!عایا نباید به فکر چاره بود!» چه به‌روض ادبیات‌نصل آینده می‌آید؟!... «خدا می‌داند این سبک نوشتاری که در شبکه‌های اجتماعی مد شده‌است روزی چند صد بار

چشم بسته منتشر می‌کنیم

همه ما بارها پیام‌هایی را دریافت می‌کنیم که پر از غلط‌های املایی بوده و بدون تصحیح این غلط‌ها، آنها را باز نشر می‌دهیم. ظاهراً فرقی هم ندارد نوجوان محصل باشیم یا تحصیلکرده دانشگاهی، بدون توجه و دقت در نوع نگارش، سریع آن را منتشر می‌کنیم. یکی از ویژگی‌های باز شبکه‌های اجتماعی سرعت بالای آن است. یک خبر داغ و تازه در چشم‌برهم‌زدنی در تمام صفحات و کانال‌های اجتماعی پخش می‌شود و جالب اینجاست که همه می‌خواهند اولین نفر در پخش آن خبر باشند و بدون توجه به املا و نگارش متن خبری، آن را منتشر می‌کنند. این بی‌توجهی و اشتباهات املایی و ادبی را در اوایل حضور شبکه‌های اجتماعی همه به پای اشتباهات سهوی مخاطبین می‌گذاشتند و بی‌تفاوت از کنارش رد می‌شدند. ولی این رد شدن ساده از کنار اشتباهات به یک امر عادی تبدیل شده و کار را به جایی رسانده است که دیگر نمی‌توان این مشکل را حل کرد چون همه عادت به غلط نوشتن کرده‌اند. در واقع فضای مجازی به‌شکل گسترده‌ای در حال تخریب ادبیات فارسی است و بسیاری از عبارات و جملاتی که در پیامک‌ها و سایت‌ها سه‌کار برده می‌شوند به‌لحاظ دستور زبانی ایرادهای جدی دارند. در فضای مجازی هم املا، هم بیان و هم ترکیبات به‌شکل صحیح به کار برده نمی‌شود و تداوم این روند حیات ادبیات فارسی اصیل را به خطر می‌اندازد. یادم است در یک مطلبی فردی برای ابراز علاقه و عشقش به نامزد محترمش نوشته بود «چطولی عجیجم نیتی من

هلیا شیرجعفری

هر روز که چشمانمان را باز می‌کنیم، در فناوری، علم، فرهنگ و هنر، قدمی به جلو نهاده‌ایم و پیشرفت کرده‌ایم. بشر تمام سعی و تلاش خود را متمرکز بر راحت‌تر کردن زندگی کرده

تا کارهایی که گذشتگان انجام می‌داده‌اند را ساده‌تر کند؛ با تمام این احوال شاهد این هستیم که نه تنها از دغدغه‌های کم نشده، بلکه بر آنها اضافه هم شده‌است! به وظایف و مسئولیت‌هایی که بر گردنمان است، به درستی رسیدگی نمی‌کنیم، پای عهد و قولمان نمی‌ایستیم، سرمان پر است از نیازها و نگرانی‌های کاذب؛ دشمنوئی‌هایی گریبانگیرمان شده که ما را از تفکر و اهمیت دادن به اهدافمان و حتی خودمان هم باز می‌دارد! سرمان آنقدر گرم این چیزهاست که هنوز متوجه نشده‌ایم میزان زیادی از این پیشرفت‌ها تأثیر مثبتی همراه نداشته‌اند! نه تنها احساسات خود را به دست فراموشی سپرده‌ایم بلکه درک درستی نیز از احساسات دیگران نداریم. در بیان یا درک متقابل احساسات و عواطف، چه در گفتار و چه در نوشتار یا مشکل روپرو هستیم و از آن جایی که سرشت آدمی به جامعه و برقراری ارتباط با دیگران گره خورده و انسان اصولاً موجودی اجتماعی است، با عدم ابراز یا ابراز نادرست احساسات، جامعه‌با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو خواهد شد.

نام‌ها شاهکارهای ادبی‌اند

در قدیم‌الایام، زمانی که نه‌ارپانه بود نه تلفن همراه – هوشمند یا غیرهوشمند – برقراری ارتباط در سطح کلامی، به تلفن‌های ثابت یا مکالمات رو در رو محدود می‌شد. در سطح نوشتاری نیز، تلگراف و نامه متداول‌ترین ابزارهای ارتباطی بودند. پیغام‌ها در تلگراف، کوتاه و مختصر بودند و صرفاً جهت اطلاع‌رسانی به کار می‌رفتند اما نامه که در گذشته و در تاریخ بشریت نقش بسزایی را ایفا کرده، نه تنها برای اطلاع‌رسانی، که برای اهداف بسیار دیگری از جمله انجام کارهای

سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۴۹۸۷۱۶

د

یک خبر داغ و تازه در چشم‌برهم‌زدنی در تمام صفحات و کانال‌های اجتماعی پخش می‌شود و جالب اینجاست که همه می‌خواهند اولین نفر در پخش آن خبر باشند و بدون توجه به املا و نگارش متن خبری، آن را منتشر می‌کنند. این بی‌توجهی و اشتباهات املایی و ادبی را در اوایل حضور شبکه‌های اجتماعی همه به پای اشتباهات سهوی مخاطبین می‌گذاشتند ولی این رد شدن ساده از کنار این اشتباهات به یک امر عادی تبدیل شده و همه عادت به غلط نوشتن کرده‌اند

تن فردوسی وسعدی وحافظ ودیگر سخن‌سرایان پارسی‌را که برای ادبیات این کشور خون دل خورده‌اند در گور می‌لرزاند. جالب قضیه این است که به شدت اینگونه نوشتار را بدون مطالعه وبررسی منتشر می‌کنیم، بعدسینه چاک هویت ایرانی هم می‌شویم. کاربر محترم عزیز ایرانی، نوشتن هم بخشی از فرهنگ ایرانی وهویت ماست که باید گرمی بدار یمش. مگر می‌شود مدام بنویسیم «عایا، اصن، وه‌وضی، به‌مولا، آخو، لول، نایس، گورجس، مخلصات بناسیم» بعدبنشینیم فال حافظ بگیریم وبوستان سعدی بخوانیم؟ به خدا جور در نمی‌آید.

نیست چراکه به حال باسوادهای بی‌سواد(!) در همه جا حضور دارند و با این غلط‌نویسی به شعور مخاطبان وهمین می‌کنند. این جریان غلط‌نویسی در واقع کمر به نابودی ادبیات فارسی بسته‌است. ادبیاتی که باید با دقت وسواس زیاد از آن نگهداری وهبه نسل بعدی منتقل کنیم. در کنار عادت زشت غلط‌نویسی، واژه‌های بیگانه نیز به راحتی وارد زبان ما شده وهبه سرعت هم جای خود را در ادبیات پیدا می‌کنند ومی‌نشینند. هیچ‌کس هم از این ورود نگران ودلواپس نیست. رسانه‌ها وحاحبان نظر هم هیچ واکنشی نسبت به این ورود نشان نمی‌دهند و چه بسا در ترویج ونشر آن هم سهمی دارند. در حالیکه صاحبزنان باید نسبت‌بسه این اتفاقات بیشترین واکنش‌ها را نشان داده و در مقابل آن بایستند.

از دنیای مجازی در دست استفاده کنیم

اینترنت وشبکه‌های اجتماعی افراد را به شکل وحشتناکی تنها وخاموش کرده‌است. وابستگی بیش از حد افراد به‌خصوص قشر جوان به اینترنت وفشاهای مجازی آنها را از ارتباط جمعی به ارتباط فردی سوق داده‌است آنچه هم‌نه ارتباط فردی بلکه ارتباط فرد با اینترنت. یعنی مخاطب جوان تمام خواسته‌ها وموخته‌های خود را از این فضا دریافت می‌کند ودیگر برای مطالعه وپیدا کردن واقعبت به جای دیگری غیر از اینترنت نمی‌رود پس بهترین فرصت را در اختیار داریم تا آنچه صحیح ودرست است را از طریق فشاهای اجتماعی در اختیار جوان خاموش خود بگذاریم. این فشاهای اینترنتی بهترین مکان برای ترویج صحیح ودرست فرهنگ وادبیات فارسی است، پس چرا بی‌تفاوتی در صحبت کردن ونوشتن، فرزندان خود را به اشتباه می‌اندازیم و در راه غلط هدایتشان می‌کنیم؟ ماولدین باید در گویش صحیح واژگان فارسی داشته‌درست‌نویسی آنها دقت وتلاش بیشتری داشته باشیم تا مانع ورود کودکانمان به گرداب بی‌هویتی فرهنگی شویم.

تایپ این اتفاق افتاده بود اما بدستگاه تایپ، نوشته مورد نظر همچنان روی کاغذ بود و درون پاکت قرار داده می‌شد؛ در صورتی که نامه‌های الکترونیک نه حتی قلم نویسنده را داشتند، نه از کاغذ و پاکت خبری بود ولی خوشبختانه حسن نوشتاری و نویسندگی، هنوز سر جای خود باقی بود. پس از فراتر شدن تلفن همراه و رایج شدن پیامک، از بین رفتن ادبیات و برقراری ارتباط از طریق نوشتار کم کم پدیدار شد. دلیل چه بود؟ میزان حروف قابل نوشتار در هر پیامک محدود بود و به طور کل، هدف از استفاده از پیامک مانند تلگراف رساندن پیام به صورت خلاصه و کوتاه بود اما این محدودیت و همینطور سرعت در نوشتار باعث شد تا کم‌کم، اتفاقاتی مانند حذف فعل و حذف برخی حروف میانی بیفتد. پس از مدتی به استفاده از حروف و علامت نگارش، صورت‌کهای به وجود آمدند که به جای بیان احساسات، به صورت جمله یا کلمه استفاده می‌شدند.

کمی بعدتر، با ورود صور تک‌ها که به صورت آماده و از پیش طراحی شده بودند و صفحه کلید مخصوص به خود را دارا شدند، کلمات و جملاتی که زمانی برای ابراز عواطف و احساساتمان به کار می‌رفتند، شروع کردند به محو شدن و تقریباً می‌توان گفت که در حال حاضر به طور کامل جای واژه‌ها را در فرهنگ لغات ما گرفته‌اند. در عصر ارتباطات دچار بحران سکوت شده‌ایم.

در آستانه عبقری دی بزرگ

اگر همینطور پیش برود، چیزی از ادبیات و نوشتار و نامه‌نگاری برای نسل‌های آینده باقی نمی‌ماند. بسیاری از کلماتی که روزانه مورد استفاده قرار می‌گیرفتند یا در ادبیات نوشتاری به کار می‌رفتند، به دست فراموشی سپرده می‌شوند و تنها در کتب فرهنگ لغت به چشم خواهند خورد. اختراع خط، یکی از مهم‌ترین اختراعات بشر است و به کمک آن بوده که انسان پیشرفت کرده و به جایگاه‌های بالا دست یافته؛ بسیاری از هنرها و حرفه‌ها تماماً وابسته به نوشتار است و پایه و اساس پیشرفت بشریت روی این اختراع بزرگ بنا شده پس با این اوصاف، دوری و فاصله گرفتن از، آن آ عبقری بزرگ نخواهد بود؟

نگاه

تنهاتر از همیشه با شبکه‌های مجازی

تبدیل به استیکر شده‌ایم!

مجید فراهانی

هوا خیلی سرد شده‌است. مثل اینکه سرمای زمستان این سال‌ها بیشتر از گذشته شده‌است. کرسی‌های داغ و روابط گرم خانوادگی گذشته باعث شده بود سرمای زمستان آنری نداشته باشد. اینقدر روابط دوست‌داشتنی بود که کسی به فکر تنهایی نبود. همه کنار هم با کم و زیاد هم‌زندگی می‌کردند یعنی واقعاً زندگی جریان داشت. کوجه‌ها پر بود از بچه‌های محل که بعد از ظهر یک گل کوچک می‌زدیم و کلی با هم‌زندگی می‌کردیم. رفقات‌ها معنی رفقات داشت. کافی بود برای یکی مشکلی پیش می‌آمد گذشته از اینکه کمکمان چه سود و ضرری برای ما دارد یا علی می‌فگتیم و دست در دست هم می‌دادیم که مشکل را حل کنیم. یعنی واقعاً زندگی جریان داشت. اما تا زگی‌ها نه کسی نوری کوجه‌ها بازی می‌کند ونه دیگر از کرسی‌ها و روابط گرم گذشته خبری هست. مثل اینکه روابط را سرما زده یا بهتر است بگوییم روابط ما یخ زده، اینقدر که امیدوی به آب شدن این یخ‌زدگی نیست. به جایش نادلت بخواهد غرق روابط مجازی شده‌ایم. آیا واقعاً زندگی جریان دارد؟

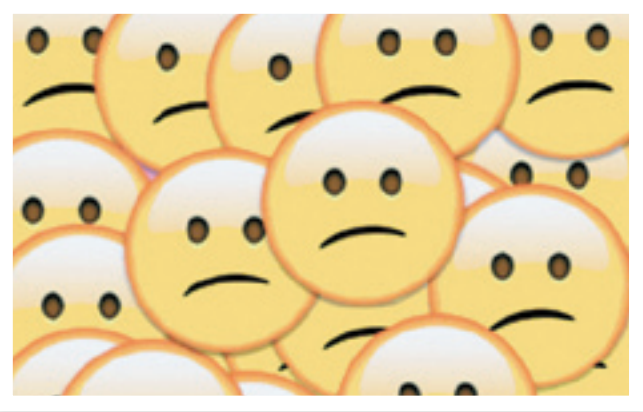
این تلفن ویرانگر

وقتی از مدرسه برکشم منزل و دیدم که مادرم دستور تهیه مریای بالنگ را تلفنی به خالهام می‌دهد فکر نمی‌کردم روزی برسد من خالهام را سال‌ها بنییم. تلفن برای ما ایرانی‌ها اولین گام بود در کاهش روابط خانوادگی واجتماعی. دیگر لازم نبود مسادرم چادر سر کند و برای دیدن فامیل از خانه بیرون برزد. پسا روی با می‌انداخت وبدون اینکه سه خودش زحمت دهد مدت‌ها با تلفن یا فامیل‌ها صحبت می‌کرد. همین تلفن باعث شد ما کمتر با آشنایان رفت و آمد کنیم چون تلفن جای این دید و بازدیدها را گرفته بود. غافل از این بودیم که تلفن روح ما را کم‌کم به زوال می‌کشاند و در کنج خانه حبسمان می‌کند.

من نمی‌خواهم بگویم تلفن وسیله بدی است. نه اصلاً قصد چنین جسراتی را به ساختن این ابزار ارتباطی ندارم. بالاخره همین تلفن تا حالا باعث شده جان انسان‌های زیادی از مرگ نجات پیدا کند. مخصوصاً تلفن‌های جدید یا همان تلفن‌های همراه که دنیای جدیدی را رقم زده‌است.

اما سخن اینجاست که تلفن یک ابزار ارتباطی برای کارهای مهم و ضروری است نه برای اینکه حاصل توجه بیش از حد به شبکه‌های مجازی است که می‌تواند اثرات ناگوار و جبران‌ناپذیری برای جامعه داشته باشد.

رسانه‌های جدید، رسانه‌های فردی شدن و مبتنی بر تعامل فردی انسان – رایانه هستند و موجب می‌شوند انسان‌ها بیش از پیش



گوشه‌گیر، منزوی و کم‌تحرک شده و کم‌کم از زمینه عملی زندگی خود فاصله بگیرند.

در حال حاضر شاهد آن هستیم که اصطلاحاتی مانند دوست مجازی و دوست اینترنتی جای دوستی‌های عقلایی را گرفته و این همان شروع تنهایی است. به‌هویت‌ها ناعلموم به‌زندگی‌مان سرک می‌کشند ما هم با تعبیر اینکه دوست مجازی است سفره دلمان را باز می‌کنیم و نمی‌دانیم چه عواقبی در انتظار ماست.

کلام یا پانی

چه بخواییم و چه نخواهیم تکنولوژی ارتباطی بخش مهمی از زندگی امروز است. تجارت، اقتصاد، سیاست و فرهنگ با فضای مجازی تنیده شده‌است. اما بد نیست یاد بگیریم با این مجازی‌های وارداتی چگونه برخورد کنیم. تعامل اجتماعی امروز ما متأثر از شبکه‌های اجتماعی است. حالی برای یکدیگر نداریم و وقتی برای یکدیگر نمی‌گذاریم و تمام سعی خود را می‌کنیم که کسی مزاحم لاک تنهایی مان نشود. تحمل کسی را نداریم و از کوچک‌ترین انتقاد یا جبهه‌گیری منطقی فرار می‌کنیم چرا که در شبکه‌های اجتماعی هر حرف ما با تحسین‌های الکی مواجه شده‌است و دیگر نمی‌توانیم از یک انتقاد سازنده استقبال کنیم.

همان دوست‌های مجازی آنقدر الکی قربان صدقه‌ما می‌روند که فکر می‌کنیم نمونه انسان کامل هستیم غافل از اینکه همان دوستی‌ها ما را در مسیر نابودی و تنهایی با قدرت هل می‌دهند.

شبکه‌های اجتماعی، امکان اتصال انسان‌ها را در سراسر جهان به‌طور غیرقابل‌تصوری افزایش داده‌اند. با این همه، برخی از متخصصان فناوری، جامعه‌شناسان و روانشناسان می‌گویند کاربران شبکه‌های اجتماعی نسبت به دیگری که در آن حضور ندارند، یسا بهره کمتری از آن می‌برند، «تنهاتر» و «خودشفته‌تر» شده‌اند، حتی بیماری‌های جسمی و روحی هم کاربران را تهدید می‌کند.